

Typology of the nasser- ul dinshah era uprisings and study of the factors of their occurrence

Farideh Morovati^{*}, Jahanbakhsh Savagheb^{}**

Shahab Shahidani^{*}**

Abstract

The long reign of Nasser al-Din Shah Qajar (1848-1896) has been accompanied by numerous uprisings that took place in different natures and in the form of individual movements to collective and widespread actions in the country. The main actors in these uprisings ranged from the social masses to government and religious leaders. The purpose of this article is to characterize the uprisings of the Nasserite era and to study the bedrock factors of these uprisings in a descriptive-analytical method based on library information. The findings show that the riots of this period with multiple nature of political (dynastic), tribal, religious (sectarian) and socio-economic (urban and rural areas) on the basis of dissatisfaction with the existing political structure and social relations, power-seeking And the political intentions of some activists and the intervention of foreign interventionist governments in Iran have been formed, and despite creating some instability and fragility in the Nasserite government, they have often failed without achieving a specific result.

Keywords: Nasser- ul dinshah era, Princely revolts, Tribal revolts, Urban revolts, Sectarian revolts.

* Phd student of history, Lorestan University, Khoramabad, Iran, Morovati.fa@ fh.lu.ac.ir

** Professor of history, Lorestan University, Khoramabad, Iran (Corresponding Author),
Savagheb.j@lu.ac.ir

*** Assistant Professor of history, Lorestan University, Khoramabad, Iran, Shahidani.sh@lu.ac.ir

Date received: 16/09/2020, Date of acceptance: 17/11/2020



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

گونه‌شناسی شورش‌های عصر ناصری و بررسی عوامل رخداد آنها

فریده مروتی*

جهانبخش ثواب*، شهاب شهیدانی**

چکیده

دوران سلطنت طولانی ناصرالدین شاه قاجار (حک: ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق. / ۱۸۴۸ - ۱۸۹۶ م.) با شورش‌های متعددی همراه بوده است که با ماهیت‌های مختلف و در قالب حرکت‌های فردی تا کنش‌های جمعی و گسترده در کشور رخ داده است. کنش‌گران اصلی این شورش‌ها، طیف گسترده‌ای را از توده‌های اجتماعی تا بزرگان حکومتی و مذهبی تشکیل می‌دادند. هدف این مقاله، گونه‌شناسی شورش‌های عصر ناصری و بررسی عوامل بسترساز این شورش‌ها به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای است. یافته پژوهش نشان داده که شورش‌های این دوره با ماهیت چندگانه سیاسی (دودمانی)، ایلی، مذهبی (فرقه‌ای) و اجتماعی-اقتصادی (حوزه شهری و روستایی) بر بستر نارضایتی از ساختار سیاسی و مناسبات اجتماعی موجود، قدرت‌طلبی و اغراض سیاسی برخی کنش‌گران و دخالت دولت‌های مداخله‌گر بیگانه در ایران، شکل گرفته است و به رغم ایجاد برخی ناپایداری‌ها و شکنندگی‌ها در دولت ناصری، غالباً بدون دستیابی به نتیجه خاصی به شکست انجامیده‌اند.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، Morovati.fa@fh.lu.ac.ir

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)، Savagheb.j@lu.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، Shahidani.sh@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷



کلیدواژه‌ها: عصر ناصری، شورش‌های شاهزادگان، شورش‌های ایلی، شورش‌های شهری، شورش‌های فرقه‌ای.

۱. مقدمه

ناصرالدین‌شاه قاجار پس از جلوس بر تخت سلطنت در سال ۱۲۶۴ ق.م/۱۸۴۸ م. وارث کشوری شد که از هر سوی آن شورش‌ها و مخالفت‌هایی جریان داشت. برخی از این شورش‌ها در مناسبات اجتماعی پیش از او شکل گرفته بودند و پاره‌ای دیگر بر بستر نارضایتی‌های موجود از شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه وی رخ دادند. واکنش‌هایی نیز به دلیل آشنایی مردم با جامعه غرب و قرارگرفتن در مسیر رشد و تغییر در سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی به وقوع پیوست. مخالفت‌های شاهزادگان مدعی سلطنت، ناآرامی در شهرها علیه حکام ایالت‌ها یا حکومت، ادعای استقلال ایلات، مهم‌ترین معضلات دولت ناصری بود. پیوندها و گرایش‌های عموم مردم به مذهب نیز، زمینه‌ساز ایجاد فرقه مذهبی توسط فرصت‌طلبان شده بود. عدم تفوق سیاسی دستگاه حکومتی و گرداندگان اصلی جامعه، خود به رشد ناامنی و آشوب در کشور دامن می‌زد. از سویی، نفوذ سیاسی-اجتماعی خاصی که با برنامه‌ریزی دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس در قالب حمایت یا دریافت امتیاز به حکومت ارائه می‌شد نیز، به تشدید شرایط می‌افزود. از این رو، در این دوره، شورش‌های متعددی با ماهیت سیاسی، اجتماعی-اقتصادی، مذهبی و ایلی که ساختار سیاسی و مناسبات اجتماعی موجود همراه با دخالت قدرت‌های بیگانه در بروز آنها مؤثر بوده‌اند، رخ داد. بازیگران اصلی این شورش‌ها را لایه‌های متکثر اجتماع شامل اعضای خاندان سلطنتی، رهبران فرقه‌های مذهبی، رؤسای ایلات و توده‌های مردمی، تشکیل می‌دادند. هدف این مقاله، گونه‌شناسی شورش‌های عصر ناصری و بررسی عوامل و تشکیلات آن است. پرسش اصلی پژوهش آن است که چه عوامل درونی در بسترسازی بروز شورش‌های عصر ناصری مؤثر بوده است؟ فرضیه پژوهش، بر ساختار نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی-اقتصادی موجود جامعه قاجاری به عنوان کانون بسترساز و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به عنوان عامل تشدیدکننده شورش‌ها تأکید دارد. این پژوهش از نوع تحلیل تاریخی است و اطلاعات آن با تکیه بر منابع تاریخی (تواریخ رسمی و سفرنامه‌ها) به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و تبیین موضوع به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

از محققان خارجی، حامد الگار (۱۳۶۹) در دین و دولت در ایران، به نقش علما در دوره قاجار و تحلیل دو شورش مهم بایبه و تنباکو در عصر ناصری پرداخته است. محقق نوآور دیگر، جان فوران (۱۳۹۲) در «مقاومت شکننده»، با بررسی شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه عصر قاجار، به‌روز برخی شورش‌ها در این دوره گاه تنها با ذکر تاریخ شورش‌ها، اشاره کرده است. از پژوهش‌های داخلی، علی‌اکبر کجباف و کورش هادیان (۱۳۹۰) در مقاله «الگوی مدیریت بحران در دوره قاجار با تأکید بر نقش دولت‌مردان گرد و مدیریت بحران سالار» به نگاه دولت در زمینه اجتماعی پرداخته‌اند و نقش‌گردها را در تثبیت حکومت مرکزی و مقابله با بحران سالار بررسی کرده‌اند. حمید آزاد (۱۳۹۰) عوامل شورش در عصر ناصری را در دسته‌بندی اجتماعی موجود در شهرها و اختلافات قومی و مذهبی را منجر به تنش و تنش‌ها را اسباب عقب‌ماندگی ایران ذکر کرده است. مجید آشوری (بی‌تا) شورش شیخ عبداللّه گرد را جنبش استقلال‌خواهی و ملی‌گرایی‌گردها دانسته است. علت شکست این جنبش را «دامن‌زدن رهبران جنبش به درگیری‌های مذهبی» و سیاست‌های انگلستان و عثمانی جهت تضعیف حکومت ایران می‌داند. مظهر ادوای و هادی وکیلی (۱۳۹۴) نیز با بررسی «شورش هورآمان در عصر ناصرالدین شاه قاجار»، دلیل این شورش را افزون‌بر برتری‌جویی هورامان‌ها و حملات جاف به منطقه؛ به‌سیاست تفرقه‌انگیز ناصرالدین‌شاه در میان‌گردها (هورامی‌ها و اردلان‌ها) نسبت می‌دهند. از این نمونه مقالات که به‌صورت تک‌نگاری، به بررسی شورش‌های این دوره پرداخته‌اند، می‌توان موارد دیگری را برشمرد؛ اما هیچ‌کدام دربرگیرنده گونه‌شناسی شورش‌ها و بررسی زمینه‌های بروز این نوع شورش‌ها نیستند. این مقاله، متمایز از موارد نام برده شده، با نگرشی جامعه‌شناختی، ابتدا به گونه‌شناسی یا سنخ‌شناسی (تیپولوژی Typology) این شورش‌ها پرداخته و سپس بسترها و زمینه‌های کلی و مشترکی را که این شورش‌ها در آن رخ داده‌اند، بررسی کرده است.

۲. گونه‌شناسی شورش‌ها

از منظر دانش جامعه‌شناسی، شورش به‌معنای یک حرکت مقطعی و بدون برنامه یا واکنش در مقابل یک حرکت است. شورش، می‌تواند به انگیزه‌های فردی یا جمعی، سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی رخ دهد. به اغلب حرکت‌های اعتراض‌آمیز بی‌برنامه و جمعی و گروهی مردم در سطح شهرها شورش اطلاق می‌شود (گر، ۱۳۷۷: ۶) که هدف آن‌ها بیش‌تر ایجاد تغییراتی است بی‌آن‌که جایگزینی برای نظام سیاسی مستقر داشته باشند. شورش می‌تواند مقدمه جنبش، قیام، انقلاب و یا هر حرکت اجتماعی دیگر باشد. شورش‌ها می‌توانند با پیشینه و یا بدون پیشینه باشند. اما بسترها، شرایط و عوامل گوناگون داخلی و خارجی می‌توانند در بروز این شورش‌ها تأثیرگذار باشند. در عصر ناصری به‌دلیل طولانی‌بودن ایام سلطنت او، کنش‌های اجتماعی گوناگونی در کشور رخ داد که در منابع تاریخی و پژوهش‌های جدید، هرکدام از این کنش‌ها با تعابیر مختلف: اعتراض، اغتشاش، طغیان، بلوا، غائله، آشوب، تمرد، خودسری، سرکشی، نافرمانی، یاغی‌گری، ایلغار، یغماگری و غارت‌گری، تاخت و تاراج، تطاول و چپاول، شرارت، نزاع و مشاجره، بی‌نظمی، هیجان، خروج، جنگ، لشکرکشی، بست‌نشینی و تحصن، فتنه و فساد، قیام، شورش، جنبش و ... یاد شده است (برای نمونه، ر.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱/ ۶۱-۸۱). فهرستی که در *المآثر و الآثار* از این نوع کنش‌های فردی و جمعی، و اقدام دولت برای سرکوب، تنبیه و مجازات، قتل و غارت و اخراج شورشیان از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه تا سال چهارم حکمرانی او ارائه شده، افزون‌بر ۱۷۰ مورد است (ر.ک. همان: ۶۱-۸۱) که بیانگر وجود ناامنی و آشوب و طغیان‌های مکرر در این دوره و ناپایداری و شکنندگی امنیت و آرامش است. اطلاق فتنه به غالب این شورش‌ها از آن روی است که یکی از معانی لغوی آن که گداختن در آتش است، درباره شورشیان جاری شود و در آتش خشم و قهر شاه قاجاریه بسوزند. چراکه این اندیشه ترویج می‌شد که هر مخالفتی در مقابل شاه به‌مثابه مخالفت با پروردگار است. پس شورش به‌معنای ایستادن در مقابل حکم الهی است و هرکس مقابل شاه بایستد خود می‌داند در آتش است؛ پس فتنه‌گر است. یکی از رسائل نویسان سیاسی عصر قاجار نوشته است: «اطاعت سلطنت و پیروی اوامر کارگزاران حضرت برای نوع ملت واجب‌ترین عبادات است؛ زیرا که آسایش مملکت و حفظ ناموس رعیت بسته به وجود سلطان عصر و حسن اهتمامات کارگزاران آستان خواهد بود ... راحت هر ملتی به‌واسطه اقتدار و اهتمام دولت می‌باشد که ملت بی‌سلطنت، چون رمه‌ای است بی‌شبان» (رسائل سیاسی عصر قاجار، ۱۳۸۰: ۱/ ۶۵۲). شورش‌های این عصر از نظر گستره و دامنه تأثیر در قالب سه‌نوع شورش بروز یافتند: شورش‌های آرام ولی سیال؛ شورش‌های بی‌صدا؛ و شورش‌های پرصدا. شورش‌های نوع نخست اگرچه خشن و

توفنده نیستند؛ اما درازدامنه‌اند و در جامعه تداوم دارند. شورش‌های بی‌صدا گستره چندانی نداشته و حوزه تأثیر آن در جامعه اندک است. شورش‌های پرصدا با شدت و خشونت و جدال همراه است و جامعه را درگیر می‌سازد. شیوهٔ مقابلهٔ ناصرالدین‌شاه با هر شورش متفاوت بود. روش برخورد او به‌نوع آشوب و شورش‌ها بستگی داشت. گنجاندن روش سرکوب تمامی شورش‌ها در یک الگو امکان‌پذیر نیست. از منظر گونه‌شناسی طیف کنش‌گران، شورش‌های عصر ناصری به چهارگونه تقسیم می‌شوند:

۱.۲ شورش‌های شاهزادگان

این نوع شورش‌ها با اهداف قدرت‌طلبی در میان اعضای دودمان سلطنتی رخ می‌داد. در عصر ناصری، چندین شاهزاده‌نگرانی او را دامن زدند، از جمله؛ عباس میرزا ملک‌آرا پسر دوم محمدشاه (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق. / ۱۸۳۴-۱۸۴۸م.) و برادر ناتنی ناصرالدین‌شاه^۱ و سیف‌الملک میرزا^۲ فرزند بزرگ علی‌شاه ظل‌السلطان پسر دهم فتحعلی‌شاه قاجار (حک: ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق. ۱۷۹۷-۱۸۳۴م.). این کنش‌ها که از ناحیه رجال سلطنتی برای تصاحب قدرت صورت می‌گرفت، فاقد پشتوانهٔ مردمی و از نوع شورش‌های بی‌صدا (گستره کم و دامنه تأثیر اندک) بودند.

شورش دیگر از این نوع، شورش حسن خان سالار فرزند اللهیارخان آصف‌الدوله و نوه فتحعلی‌شاه در خراسان بود که برای ناصرالدین‌شاه بسیار تهدیدکننده بود؛ زیرا به تجزیه ایالت خراسان از حکومت مرکزی می‌انجامید و نقشهٔ انگلیسی‌ها را در ایجاد یک دولت حائل بین حکومت قاجار و افغانستان تحقق می‌بخشید.^۳ شورش سالار از نوع شورش پرصدا، به‌عنوان یک حرکت سازمان‌یافته شکل گرفته بود.

۲.۲ شورش‌های فرقه‌ای - مذهبی

نمونه‌ای از این گونه شورش‌ها، شورش بابیه است. فرقه بابیه به‌پیشوایی سیدعلی‌محمد شیرازی در دوره محمدشاه قاجار شکل گرفت و آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه نیز مصادف شد با شورش‌های سهمگین بابیان در شهرها و نواحی مختلف که ارکان قدرت او را تهدید می‌کرد. پیروان فرقه بابیه افزون‌بر کوششی که برای تغییر

مذهب انجام می‌دادند؛ روش سیاسی حکومت را نیز مورد اعتراض و حمله قرار می‌دادند (سرنا، ۱۳۶۲: ۳۱). در گزارش‌ها از شورش‌های متعددی نام برده شده که پیروان باب در راه ترویج عقیده خود و نیز در مخالفت با دولت به‌راه انداختند و با سرکوب از سوی نیروهای دولتی مواجه شدند. در این شورش‌ها، بایان بسیاری از بزرگان و نیروهای خود را از دست دادند؛ از جمله در واقعه بدشت، شورش ملاحسین بشرویه در مشهد و مازندران، شورش سیدیحیی اصطهباناتی در نیریز فارس، شورش بایان در قلعه طبرسی، شورش گسترده بایان در زنجان و تلاش برای تصرف یزد.^۴ شورش باب با ساختاری اجتماعی، دیدگاهی نوگرایانه و رویکرد مذهبی به‌قصد ایجاد تغییر در جامعه معاصر رخ داد که در آن، قدرت‌طلبی معاونین باب نسبت به خود او افزون‌تر بود. شورش باییه از نوع شورش‌های پرصداست که هم گستره آن وسیع بود و هم حوزه تأثیر آن از سطح توده تا نخبگان سیاسی و مذهبی را فراگرفت و با وجود سرکوب، در جامعه تداوم پیدا کرد.

۳.۲ شورش‌های درون شهری

ناآرامی‌های متعدد شهری به‌صورت‌های گوناگون، که اغلب «تجلی نارضایتی عمومی از مقام‌های ایالتی بر سر مسائلی همچون مالیات اضافی، قیمت بسیار زیاد مواد غذایی، کمبود نان، حکام و والیان منفور و مانند اینها بود» (فوران، ۱۳۹۲: ۲۳۸)، پدیده‌ای عادی بود که در دوره قاجاریه و عصر ناصری رخ می‌داد. این شورش‌ها با ماهیت‌های متفاوت سیاسی، مذهبی و اقتصادی-اجتماعی رخ داده‌اند. از این نوع شورش‌ها برای مثال به چند مورد می‌توان اشاره کرد:

۱. شورش سربازان (فوج قهرمانیه، ششم تبریز، خاصه، شقاقی، قراجه‌داغی) در سال ۱۲۶۴ق. علیه میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین‌شاه که به تحریک درباریان به‌خصوص اسماعیل‌خان فرارش‌باشی در واکنش به اصلاحات مالی امیر و کاهش مستمری‌های بی‌دلیل صورت گرفت. شورشیان قصد عزل و قتل امیر را کردند و سفارت روس و انگلیس نیز باطناً از آنان دفاع کردند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۰۰۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۰۹-۲۱۲ و ۲۳۶؛ مستوفی، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۶؛ لنجانی، ۱۳۹۱: ۲۱۴؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۷؛ واتسن، ۱۳۵۷: ۳۴۷-۳۷۷).

۲. شورش و بلوای زنان تهران در اعتراض به قحطی و کمبود نان در جلوی ارگ شاهی و درگیر شدن با فراش‌های شاهی که قصد پراکنده ساختن آنها را داشتند. این شورش چنان گسترده شد که ناصرالدین‌شاه تعدادی از مسئولین شهری را مجازات کرد (تفصیل این شورش در: بروگش، ۱۳۸۹: ۶۰۱-۶۱۶).

۳. شورش مردم اصفهان که از آن تعبیر به فتنه شده، در سال ۱۲۶۵ق. دومین سال جلوس ناصرالدین‌شاه رخ داد و در اثر آن خرابی بسیار به اصفهان و محلات شهر وارد شد (تفصیل آن در: لنجانی، ۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۲۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۰/۱۳؛ همو، ۱۳۶۳: ۶۳/۱؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۳).

۴. شورش سیدعالمگیر و پیروان او در سال ۱۳۰۹ق. / ۱۸۹۱م. در کلاردشت مازندران که به شکست و دستگیری او انجامید (فووریه، ۱۳۸۹: ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳).

۵. شورش گسترده مردم (به‌ویژه تولیدکنندگان، کسبه و تاجران تنباکو) با همراهی روحانیون علیه امتیاز تنباکو و شرکت انگلیسی رژی در شهرهای مختلف از جمله شیراز، اصفهان، تهران، تبریز، مشهد و ... که ناصرالدین‌شاه را وادار به لغو امتیاز کرد و دولت انگلیس و شرکت وابسته به آن را به عقب‌نشینی ناگزیر ساخت (ر.ک. ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۸۱-۱۹۰؛ کربلابی، ۱۳۷۳؛ براون، ۱۳۲۹: ۴۵-۵۶؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۱-۴۶؛ فووریه، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۶، ۳۲۳-۳۳۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۷۸۵-۷۸۷، ۷۹۰-۷۹۱). این شورش‌ها از نظر گستره و دامنه تأثیر متفاوت بودند و ترکیبی از شورش‌های آرام، بی‌صدا و پرصدا بودند.

۴.۲ شورش‌های قومی و قبیله‌ای (ایلات)

بافت ایلی و عشایری جامعه عصر قاجاریه مستعد انواع درگیری‌ها و تهاجمات ایلات علیه دولت مرکزی و شورش‌های گسترده ایلی بود که در این دوره نیز همانند دوره‌های تاریخی گذشته، از این نوع تحركات، در جهت کسب قدرت یا آزادی عمل افزون‌تر در حوزه استقرار خود، بسیار رخ داده است. برخی از این شورش‌های قبیله‌ای در میان گُردها رخ داد، از جمله؛ شورش‌های حمزه‌آغا منگور و شیخ‌عبیدالله شم‌دینی در سال ۱۲۹۷ق. / ۱۸۸۰م. شیخ‌عبیدالله در کسوت پیشوای مذهبی نقشبندی و توسل به جهاد و برانگیختگی طوایف مختلف گُرده نواحی غربی ایران، رویکردی قدرت‌طلبانه اتخاذ کرد. او

با جایگاه مذهبی خویش، کنش رؤسای ایلات گُرد و مخالفان قاجاریه را مشروعیت داد و عملکرد حکومت ایران را به چالش کشاند. این شورش از نوع شورش‌های پرصدا همراه با خشونت، خرابی و کشتار بسیار بود و دولت ناصری در یک جنگ گسترده با آن درگیر شد (ر.ک. افشاررومی، ۱۳۹۳: ۲۵-۱۷۵؛ غوریانس، تاریخ طغیان اکراد، نسخه خطی، ۴-۱۲۴؛ نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۲۹۹، ۳۰۴-۳۵۲؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۸۵؛ ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳-۱۵۶؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۲۸۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳/۳، ۲۰۱۰). شورش گُردی دیگر، شورش هورآمان در سال ۱۲۸۴ق. است که ریشه در اختلاف و رقابت طوایف هورآمان با خاندان اردلان و سیاست دولت مرکزی در براندازی حکومت محلی اردلان و قاجاری کردن حکومت کردستان و اقدامات سختگیرانه فرهادمیرزا معتمدالدوله حاکم اعزامی ناصرالدین‌شاه به کردستان داشت (برای آگاهی از تفصیل این شورش و فرجام آن، ر.ک. سنندجی، ۱۳۷۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳؛ شنیدا مردوخی، ۱۳۸۳؛ هورامی، ۱۳۸۶؛ مردوخ، ۱۳۵۱؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹؛ بابانی، ۱۳۷۷).

شورش بختیاری‌ها، به‌ویژه پس از کشته‌شدن حسین‌قلی خان ایلخانی بختیاری پسر جعفرقلی خان رئیس ایل هفت‌لنگ که به‌دست شاهزاده مسعودمیرزا ظل‌السلطان پسر ناصرالدین‌شاه و حاکم اصفهان، برای دستیابی به ثروت و اموال فراوان وی و نیز نگرانی از جهت شورش احتمالی او علیه شاه، انجام گرفت (خورموجی، ۱۳۴۴: ۷۹-۸۰؛ فووریه، ۱۳۸۹: ۳۷۵؛ کـرزـن، ۱۳۷۳: ۳۵۸/۲-۳۵۹؛ اورسـل، ۱۳۸۲: ۳۲۳-۳۲۵؛ بنجامین، ۱۳۹۴: ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۸۶؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۲۳۹-۲۴۲، ۲۸۷، ۳۰۹-۳۱۰).

شورش‌های بلوچ‌ها؛ این شورش‌ها با دخالت دولت انگلستان در بلوچستان در راستای سیاست استعماری خود در ایران صورت می‌گرفت. بلوچ‌ها کاروان‌های تجاری و زائران امام رضا(ع) را بارها مورد تهاجم و غارت قرار می‌دادند (ر.ک. خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۵-۹۶، ۱۲۹ و ۲۴۸). تمامی این غارت‌ها در اثر تحریکات مأموران و جاسوسان انگلیسی رخ می‌داد. در این دوره تلاش انگلیس در جهت حفظ حدود هندوستان از دست‌اندازی فرانسه و روسیه افزایش یافته‌بود. به‌همین دلیل، به‌تحریک بلوچ‌ها پرداخت.

۳. بررسی زمینه‌ها و عوامل درونی شورش‌ها

در بروز شورش‌های عصر ناصری هم عوامل داخلی بسترساز تأثیر داشت و هم تحریکات دولت‌های استعماری با اهداف دخالت در امور سیاسی ایران در برخی از این شورش‌ها مؤثر بوده است. به تعبیر فوران، کنش متقابل فشارهای خارجی با ساختار از پیش موجود و جاری جامعه ایرانی موجب بروز مناسبات اجتماعی پیچیده‌ای شد که تنش‌های حاصل از آن به صورت یک‌رشته اعتراض‌ها، شورش‌ها، انقلاب‌ها، جنبش‌های جدایی‌خواهانه و کودتاها رخ نمود و سرچشمه آنها در مقاومتی بود که بخش‌های گوناگون جامعه در برابر واقعیت‌های سلطه خارجی و خودکامگی دولتی نشان دادند (فوران، ۱۳۹۲: ۱۹). در ادامه به برخی از عوامل مهم داخلی (عوامل درون‌ساختاری) که زمینه‌ساز بروز شورش‌ها بوده‌اند، اشاره می‌شود.

۱.۳ ماهیت ایلی حکومت

ایران عصر قاجار نمونه‌ای از یک جامعه عشایری و ایلاتی بود و مناسبات ایلی و عشیره‌ای در سرتاسر دوره حاکمیت قاجارها بر ایران رواج داشت. سران و رهبران قبایل و ایلات همراه با شاهزادگان قاجار، اشرافیت سیاسی نظامی این دوره را تشکیل می‌دادند. از سویی، ماهیت ایلی حکومت قاجار، خود زمینه کشمکش‌های درونی قدرت در میان شاهزادگان سلطنتی و بزرگان قاجار را در شکل اعتراض و شورش‌های مکرر فراهم می‌کرد و به صورت امری عادی درآمده بود. چراکه تعداد زیاد شاهزادگان که حاصل نظام حرم‌سرای شاهان قاجار از عهد فتحعلی‌شاه و پس از آن بود، مشکلات فراوانی را باعث شده بود؛ از جمله به دنبال هر واقعه تغییر سلطنت یا شاه‌میری، شاهزادگان برای تصاحب تاج و تخت و یا گسترش قلمروهای خود به‌جان هم می‌افتادند.

به نقل فرستاده عالی‌رتبه ناپلئون به ایران، افراد ایل قاجار در سراسر مملکت، مقامات حساس برجسته و موقعیتی ممتاز داشتند و امور خطیر مملکت، فرماندهی واحدهای نظامی و حکومت ولایات منحصراً در دست آنان بود (ژوبر، ۱۳۹۵: ۱۷۹). حکومت بیشتر ایالات برعهده‌ی پسران، برادران، عموها و منسوبان شاه، خیل شاهزادگان بی‌کاره بود که هرکدام دربار و تشکیلاتی خاص خود داشتند و هزینه‌های گزاف خود را از مردم زیر حاکمیت خویش تأمین می‌کردند (ر.ک. کرزن، ۱۳۷۳: ۵۳۹/۱ و ۵۶۸؛ ژوبر، ۱۳۹۵: ۱۶۱؛ پولاک،

۱۳۶۸: ۲۷۴). برای نمونه؛ ظل السلطان مسعود میرزا پسر ناصرالدین شاه حکومت اصفهان، فارس، یزد، خوزستان، لرستان، بروجرد، کردستان، کرمانشاهان، بختیاری، عراق، گلپایگان، خوانسار، محلات، کمره و درجزین را در اختیار داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱: ۲۸۷/۱، ۲۹۶ و خاتمه ۶۱). برای اداره آن، تشکیلات و دفترخانه و ابواب جمععی متعددی داشت (ر.ک. همان: ۶۱). او قوای نظامی مهمی شامل افواج متعددی از تمام ایالات تحت حاکمیت خود با تعداد نفرات مشخص برای خود تشکیل داده بود که در مطلع الشمس ذکر شده است (ر.ک. همان: ۶۳). کامران میرزا نایب السلطنه وزیر جنگ پسر دیگر شاه نیز حکومت تهران، گیلان، مازندران، استرآباد، گرگان و ترکمان، قم، ساوه، شاهسون بغدادی، ملایر، تویسرکان، نهاوند، دماوند، فیروزکوه و ... را داشت (همان: ۶۲-۶۳). دستگاه کامران میرزا- که مردی بود عیاش و خوشگذران- در زمان پدرش ناصرالدین شاه نظیر دستگاه خود شاه بود. همان طور که شاه صاحب منصبان گوناگونی در خدمت داشت، نایب السلطنه نیز تمام آنها را دارا بود (بامداد، ۱۳۶۳: ۱۵۷/۳). این شاهزاده بدون آن که سررشته‌ای در امور نظامی داشته باشد، عهده دار وزارت جنگ و رئیس کل قشون شامل توپخانه، قورخانه، زنبورکخانه، افواج، سواره نظام، پیاده نظام و خارج نظام شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱: ۱/ خاتمه ۱۲). او در این سمت، بیشتر به فکر جمع آوری ثروت برای خود بود. خزانه نظام را که برای پرداخت حقوق به افراد لشکر بود، به خویش اختصاص داد. در زمان او، درجات نظامی در مقابل تملق و تقدیمی به او، بدون هیچ استحقاق به این و آن داده می شد (بامداد، ۱۳۶۳: ۱۵۴/۳-۱۵۵، ۱۵۷-۱۵۸).

این شاهزادگان که به تجمل و شکوه دربار شاهی عادت کرده و هریک در ایالات دستگاه بزرگی برای خویش داشتند و برای همچشمی و رقابت، موکب و ملازمان بسیاری از مأموران دولتی در خدمت داشتند؛ مانند یک شبکه بزرگ تمام قسمت های کشور را فراگرفته بودند و از سلسله قاجار پشتیبانی می کردند. حکومت عمده شهرهای کشور در دست آنان بود که آن را تیول خویش کرده و غارت می کردند. مخارج این خیل شاهزادگان گزاف بود و آن را از مباحثان و پیشکاران خویش طلب می کردند. پیشکاران از بزرگان و خوانین می گرفتند و نهایتاً آنها از مردم. در نتیجه مردم در اثر این فشارهای مالی به فلاکت می افتادند و فقر و پریشانی کشور هم افزایش می یافت (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ کورف، ۱۳۷۲: ۲۰۹-۲۱۰؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۸۵). این دربارهای پرهزینه نتیجه زیان باری برای درآمد کشور داشت. خزانه از درآمدهای ملی خالی می شد؛ منابع کشور بیهوده به

هدر می‌رفت؛ روستائیان به‌منظور اخاذی شکنجه می‌شدند؛ وضع کشاورزی خراب و بازرگانی آشفته و راکد می‌شد (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۵-۸۶). قاجاری کردن حکومت ایالات و مناصب عالی سیاسی و نظامی دولت که از ماهیت نظام ایلی نشأت می‌گرفت و پیامد این سیاست بر مردم که در معرض فشارها و تحمیلات این حکام و صاحب‌منصبان قرار می‌گرفتند، بستر مناسبی را برای بروز انواع شورش‌ها و طغیان‌ها پدید می‌آورد.

۲.۳ ساخت قدرت یک‌جانبه

یکی از انواع جوامع در مدل ماکس وبر، جامعه سنتی مبتنی بر سلطه است که در آن اقتدار بر مبنای سنت‌های جامعه مستقر می‌شود. در جامعه سنتی، سلطه ناشی از اعمال قدرت نیز مقوله‌ای سنتی است و رئیس جامعه، یعنی کسی که جامعه به او صلاحیت اعمال قدرت داده است، فردی سنتی، یعنی تابع سنت خواهد بود. چنین رهبر و رئیسی، از طریق ارثی بر مسند قدرت می‌نشیند و اقتدار خویش را از سنت‌های پذیرفته شده عمومی کسب می‌کند (وبر، ۱۳۶۸: ۹۳ و ۹۹-۱۰۱؛ مورو دوبلن، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۲۰). وبر انواع سلطه سنتی را به این ترتیب تقسیم می‌کند: ژنتوکراسی (Gerontocracy) حکومت سال‌خوردگان یا پیرسالاری؛ پاتریارکالیسم (Patriarchalism) مردسالاری یا پدرشاهی؛ پاتریمونالیسم (patrimonialism) و سلطانیسم (Sultanism). پیرسالاری و پدرشاهی مبین نظامی هستند که در آن قدرت به مسن‌ترین فرد، که از سنت‌های گذشتگان نیز آگاهی و دانش دارد، می‌رسد. در نظام پدرشاهی قدرت به‌صورت موروثی و در درون یک خانواده استمرار می‌یابد. نظام پاتریمونالیسم، شکل توسعه یافته نظام پدرشاهی است و به‌واسطه افزایش نقش‌ها و وظایف دیوانی و توسعه اقتصادی به‌همراه افزایش فساد حاصل می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۳۲۹). فرد برگزیده می‌تواند اراده‌اش را بر شخص دیگر یا گروهی از اشخاص تحمیل کند (کوئن، ۱۳۹۶: ۳۸۷). اقتدار سنتی بر این باور مبتنی است که شیوه‌های سنتی تفویض قدرت مقدسند. این اقتدار ممکن است هم به سیمت و هم به شخصی که آن سیمت را اشغال کرده است واگذار شود (همان: ۳۸۹). در نتیجه؛ حاکم موجودی برتر و قهرمان‌گونه و بی‌همتا جلوه می‌کند و به‌نوعی قداست پیدا می‌کند. در چنین نظامی، افراد تابع می‌کوشند تا به هرنحوی که شده رضایت حاکم را به‌دست آورند و به حریم او نزدیک شوند. از این‌رو، فضای فرصت‌طلبی و چاپلوسی گسترش می‌یابد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

بر مبنای این مدل، سلطنت در عصر ناصری را می‌توان پاتریمونالیسم یا حکومت موروثی نامید که فردی از میان ایل از طریق وراثت برگزیده شده است. در نظام پاتریمونالی قاجاریه که مشروعیت شاه وابسته به سنت‌های خاصی بود، کشور به دو حوزه قدرت تقسیم شده بود. یکی حوزه پاتریمونال که شاه و خانواده‌اش در آن قرار داشتند؛ و دیگری حوزه پیرامونی شامل قدرت‌های مهمی چون علما، اصناف و رؤسای قبایل. در این گونه نظام‌های سیاسی که عمدتاً فاقد مشروعیت تأسیسی بودند، فقدان قانون اساسی، جدایی دولت از جامعه، اعمال قدرت شاه بر نظام اداری به نحوی که شاه تجسم قوای سه‌گانه بود و فقدان تفکیک قوا، از ویژگی‌های عمده به‌شمار می‌رود (قنبری، ۱۳۸۵: ۷۷). در نظام سلطنتی قاجاریه، ساخت قدرت از نظر جامعه‌شناسی، یک‌جانبه بود. در ساخت قدرت یک‌جانبه، قدرت سیاسی مشروعیت خود را از منابعی غیر از جامعه (مردم) به‌دست می‌آورد و در نتیجه نهادهایی برای مشارکت گروه‌های اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی وجود نداشت (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۹۸). تمرکز حکومت بر منابع قدرت، رقابت سیاسی و توسعه و مشارکت عمومی را کاهش می‌داد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۲). قاجارها عنصر قدرت را در میان خود مانند حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و تمایل به تمرکز در خانواده تقسیم می‌کردند (همان: ۴۷).

نکته دیگر اینکه سنت پادشاهی و تفکر مشروعیت الهی پادشاهان، نزد بسیاری از خواص و به تبع ایشان عامه مردم امری طبیعی تلقی می‌شد. تا پیش از انقلاب مشروطه، شاه در نظام سیاسی قاجاریه مالک‌الرقاب و صاحب مطلق‌العنان کشور بود و در نظر مردم موجود فوق بشری و فعال مایشاء جلوه می‌کرد که قادر بود هر چه را که اراده کند بی‌درنگ انجام دهد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۹۸؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۲۶/۱). شاه مالک بر جان و مال تمام مردم، شاهزادگان و صدراعظم‌های خویش بود. او همه وزیران را منصوب می‌کرد و می‌توانست تمام ایشان و صاحب‌منصبان و مأموران و قضات را برکنار کند و قادر بود که هریک از بزرگان و رجال را به قتل برساند و اموال ایشان را ضبط کند. رسم سلاطین قاجار آن بود که نگذارند هیچ‌یک از بزرگان و رؤسا اقتدار و قدرتی داشته باشند (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۶۵/۱؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۶۱۷-۶۲۰؛ مارکام، ۱۳۶۴: ۳۴-۳۵). تمام حقوق و مزایا مانند تأسیسات عمومی، استخراج معادن، کشیدن خطوط تلگراف، ساختن جاده‌ها، راه‌آهن، تراموا و غیره؛ و حق بهره‌برداری از همه منابع کشور متعلق به شاه بود؛ سه قوه حکومت (مقننه، قضائیه و اجرائیه) در وجود او متمرکز بود؛ شاه، محوری بود که تمام اساس زندگانی عمومی کشور

بر آن مبتنی بود. او شاهنشاه یا شاه شاهان، ظل‌الله، قبله عالم، جم‌جاه، انجم‌سپاه، قدر قدرت و فلک‌صولت بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۶۶). به تعبیر علی‌خان ظهیرالدوله، هیچ‌کس را در برابر حکم نافذ پادشاه مجال گفتگو و چون و چرا نبود. تکلیف نوکرهای شاه‌دوست این بود که بگویند البته عقل شاه بر سایر عقول رجحان دارد و بینش و دانش او از تمام رجال زیادتر است (ظهیرالدوله، ۱۳۶۲: ۷۰). بنابراین دولت آمیزه‌ای بود از استبداد آسیایی و رسوم پدرشاهی ایلی و قبیله‌ای که در برخورد با تمدن جدید می‌کوشید ناامیدانه و سرسختانه ساخت کهن را حفظ کند. در دولت قاجاری، استبداد شرقی کهن با قساوت و خودسری ایلیاتی و قبیله‌ای در هم آمیخته بود (فشاهی، ۱۳۶۰: ۲۱). در این نظام، دولت، دربار و سلطنت مقولاتی تفکیک‌ناپذیر بودند. همه چیز از شاه آغاز و با او پایان می‌گرفت. شاه اگرچه تئوکراتیک نبود؛ اما خویشتن را سایه خدا می‌دانست. حکومت به معنی اعمال قدرت خودسرانه از ناحیه کسانی بود که بنابر سلسله مراتب شامل شاه تا کدخدای یک ده کوچک می‌شد (همان: ۲۰).

ناصرالدین‌شاه نمونه شاخص زمامداری مختار مطلق و عاری از مسئولیت و فاعل مایشاء بود و حق بی‌حد و حصری نسبت به جان و مال هر یک از اتباع خویش داشت؛ حتی فرزندانش نیز در اندک زمانی می‌توانست از سوی او موقعیت ممتاز خویش را از دست دهند و به خواری یا فقر و تنگدستی فرو افتند. وزیران بنابر میل او برقرار و یا خوار می‌شدند. او یگانه وجود مالک‌الرقاب بود و تمام افراد رسمی اختیاراتی از جانب او داشتند و هیچ مرجع رسمی نبود که قادر باشد حقوق و مزایای او را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۱۳). به همان آسانی که تمایل شاه وزرا را بر سرکار می‌آورد، خشم او نیز آنان را از کار برکنار می‌کرد. در این مورد، سرنوشت امیرنظام، میرزا تقی‌خان فراهانی نمونه بارزی است. این وزیر مقتدر که مردی بود فعال، کاردان، باهوش و درستکار و اصلاحات گسترده‌ای را در کشور انجام داد، فرمان قتلش به دسیسه دشمنان، از سوی شاه صادر شد (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۷).

روش شاه در بی‌اعتنایی به وزرا و تصمیم‌های آنها و دخالت خویش در همه امور (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۶-۵۲۵؛ گزارش ایران به سال ۱۳۰۵ ق/۱۸۱۷ م، ۱۳۶۳: ۴۶)، از پاره‌ای جهات زیان‌آور بود؛ زیرا از مسئولیت مدیران کشور و اعضای دولت کم می‌کرد و آنها را تبدیل به افرادی ترسو و محافظه‌کار، غیرمبتکر و بی‌مسئولیت می‌کرد. نگرانی شاه به دلیل

بی‌اعتمادی نسبت به صدراعظم، وزیران و افراد درجه اول بود و ترس از اینکه مبادا آن‌ها اقدام به خیانت کنند و در دسرهایی به وجود بیاورند. در نتیجه، کلیه مسائل مهم مربوط به روابط خارجی و دیپلماسی مستقیماً به وسیله ملاقات سفیران خارجی با شاه و مذاکرات با او حل و فصل می‌شد (بنجامین، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

شیوع رشوه گرفتن و فروختن نشان و لقب نظامی به افراد ناکارآمد؛ بالاگرفتن رعیت‌گشی، ملک‌فروشی و رشوه‌ستانی آشکار، مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور از ظلم و ستم؛ به قتل رساندن افراد ترقی خواه، عدم اقدام برای انجام اصلاحات؛ ضعیف‌ساختن وزرایی که اندک قوتی از خود نشان می‌دادند؛ راه‌اندازی ستیزه بین وزرا و درباریان؛ ضعیف‌ساختن خاندان‌های بزرگ؛ تسلیم شدن در برابر خواسته‌های نامشروع دولت‌های اروپایی؛ برخی از عملکرد و شیوه زمامداری ناصرالدین شاه است که مورد نقد یکی از مورخان داخلی (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۹۹/۱-۱۰۰) قرار گرفته است. به هر حال، شاه غیر از آن‌که مالک سرزمینی بود که بر آن سلطنت می‌کرد و به میل خود می‌توانست در آن تصرف نماید؛ وارث حقیقی هر ایرانی نیز که فوت می‌کرد به‌شمار می‌آمد و می‌توانست به اراده شخصی خود تمام اموال او را ضبط کند (فووریه، ۱۳۸۹: ۳۴۱). این ویژگی ساختاری قدرت یک‌جانبه و تمرکزگرا که جزء ماهیت نظام سیاسی و سرشت ذاتی سلطنت قاجاری و عصر ناصری بود و تضاد منافع آن با سطح مطالبات مردم، کنش‌گران اجتماعی، رؤسای تمرکزگرای ایلی و ناراضیان، در بسترسازی شورش‌ها تأثیرگذار بود.

۳.۳ ساختار اجتماعی و اقتصادی

ایران عصر ناصری در فهرست اعتمادالسلطنه (۱۳۶۳: ۱/۵۲-۶۰) به شهرهای متعدد با عناوین مملکت، ایالت و ولایت تقسیم شده و صاحب‌منصبانی با عنوان صاحب‌اختیار، والی، فرمانفرما، حکمران و سرحددار این شهرها را اداره می‌کرده‌اند. کرزن در ۱۸۸۹م. در فهرستی تفصیلی، کشور را به ایالات، ولایات و شهرهای داخلی و توابع با ذکر حوزه‌های اداری آنها تقسیم کرده‌است (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۷۱-۵۷۰). به گزارش پولاک در عهد ناصرالدین شاه، مملکت ایران به بیست حاکم‌نشین یا ولایت تقسیم شده بود و هر ولایت به بلوک تقسیم می‌شد با شهرها، قصبه‌ها، قصبچه‌ها و ده‌ها. ارکان و اعیان دولت در ولایات عبارت بودند از: حکام اصلی که از طرف شاه گمارده می‌شدند؛ حکام جزء که

حاکم اصلی آنها را عزل و نصب می‌کرد؛ کلاتر و کدخدا که به‌ترتیب ریاست شهر و محلات را برعهده داشتند. عشایر و چادرنشینان نیز از نظر قضایی و حقوقی تابع حکام نبودند؛ بلکه از رؤسای خود که ایلخانی نامیده می‌شدند، تبعیت می‌کردند. ایلخانی خود مقامی در عرض و هم‌شأن حاکم داشت و از ارکان دولت به‌شمار می‌آمد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶؛ نیز کرزن، ۱۳۷۳: ۵۶۸/۱-۵۶۹). فهرست تفصیلی اعضای دایره دولت در زمان ناصرالدین‌شاه در منابع آمده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۴۵-۴۲۹؛ همو، ۱۳۰۱: ۸/۱-۶۳؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶-۲۹۷). با این‌که تعداد بی‌شماری دارای عنوان وزیر بودند، نه وزارتخانه‌ای وجود داشت و نه تشکیلات مرتبی در کار بود. صاحبان این عناوین، با استفاده از مزایای مربوط، راحت و آسوده در ایالتی مستقر می‌شدند و از برکت مقام بدون مسئولیت خویش، روزگار می‌گذراندند (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۹۸).

ناصرالدین شاه شکل ترسیم‌شده از تقسیم قدرت را خود طراحی می‌کرد. به‌عنوان مثال؛ او اداره کلیه امور شهر تهران و نظم و انضباط آن را در دست یک حاکم قرار داده بود که او نیز به‌نوبه خود یک وزیر داشت و امور شهر را به او سپرده بود. محله‌های تهران را نیز بین چندین کدخدا که معتمد و یا محافظ محله بودند و بازارها را نیز بین داروغه‌ها تقسیم کرده بود. داروغه‌ها و کدخداهای همراه افراد خویش، گشت و بازرسی را برعهده داشتند و از مردم باج می‌گرفتند و آنها را سرکیسه می‌کردند؛ چنان‌که حاکم نیز به طرقتی دیگر نظیر گران‌کردن نان بر مردم اجحاف می‌کرد (ر.ک. بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۲-۲۷۳). این سیمت نیز مانند حکومت ایالات با توصیه و یا دریافت هدیه واگذار یا در اصل فروخته می‌شد.

از نظر طبقه‌بندی اجتماعی، جامعه ایران عصر قاجار در اصل، مرکب از دو طبقه مشخص بود. طبقه یا طبقات حاکمه (دولت= شاه و عناصر تشکیل‌دهنده دولت؛ و روحانیت) و طبقات یا طبقه محکوم (سایر افراد جامعه ایران) (شمیم، ۱۳۷۵: ۳۶۶-۳۶۷). در عصر ناصری فارغ از این طبقه‌بندی کلی حاکم و محکوم، می‌توان نوعی طبقه‌بندی حرفه‌ای را در هرم اجتماعی جامعه ترسیم کرد. پس از شاه و خاندان سلطنتی، دیگر طبقات اجتماعی عبارت بودند از: اشرافیت سیاسی نظامی، که در ازای خدمات سیاسی و نظامی، بخشی از شهر یا ایالتی را تصرف می‌کردند؛ در کسب مالیات و ثروت‌اندوزی تلاش می‌کردند و بخشی از آن را نیز به دربار می‌سپردند (ژوبر، ۱۳۹۵: ۱۸۷، ۱۹۹؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۶۸/۱-۵۶۹)؛ اشرافیت اداری؛ روحانیون یا اشرافیت دینی و فقاهتی؛ ایالات و

عشایر؛ شهرنشینان (طبقه تاجران و بازرگانان)؛ دکانداران و پیشه‌وران (اصناف) و پس از آنان، طبقات پایین شهر، که زندگی مناسبی نداشتند، عبارت بودند از: «شاگرد مغازه‌ها، دوره‌گردها، نوکرها، حملان، عمله‌ها و فعله‌ها» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۱) و لوطی‌ها و جاهل‌های محلات؛ طبقات فرودست (روستائیان و کشاورزان که با عنوان رعیت شناخته می‌شدند).^۵

در ساختار قدرت، خاندان شاهی، مأموران عالی‌رتبه اداری و نظامی و نیز رؤسای ایلات به‌عنوان بزرگ‌ترین زمین‌داران کشور به‌شمار می‌رفتند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۸۶). وسعت زیاد زمین‌های سلطنتی و املاک رجال بزرگ و گسترش روزافزون موقوفات، یکی از علل اولیه رکود و تنزل کشاورزی در کشور بود. روستائیان که امیدی به تملک زمین‌هایی که در آن کشت و زرع می‌کردند نداشتند؛ علاقه‌ای به بهبود وضع کشاورزی و بالابردن سطح محصول از خود نشان نمی‌دادند. وضع صنعت نیز همانند کشاورزی رونق و شکوفایی لازم را نداشت (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۱، ۳۱۲). با این‌که دهقانان مالیات می‌پرداختند؛ اما این پول‌ها به خزانه دولت نمی‌رفت؛ بلکه از طریق واسطه‌ها مورد اختلاس قرار می‌گرفت یا تبدیل به حقوق و مستمری می‌شد؛ گاه نیز به جیب صاحبان تیول واریز می‌شد. در واقع تمام دارایی و هستی کشور به‌عنوان پیشکش تقدیم شاه می‌شد و او نیز به‌صورت انعام به رجال و اطرافیان خود می‌داد. شاه با دادن همین عناوین توخالی درجه، مستمری، تیول، لقب، انعام و خلعت به رجال بی‌کاره و لاابالی، بر کشور حکومت می‌کرد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۹۸-۱۹۹). پیشکشی‌هایی که دولتیان تحت عنوان «صادر» از روستاها می‌گرفتند، روستائیان را از هستی ساقط می‌کرد (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۵). همه زمین‌های کشور متعلق به طبقه معدودی از اشراف بود که یا از راه اعمال قدرت و یا از طریق مذهب به ثروت کلان دست یافته بودند. همین طبقه اشراف بر توده عادی مردم سخت می‌گرفت و حاصل دسترنج‌شان را مفت از چنگ آنان خارج می‌کرد (همان: ۲۰۲).

در این دوره مالیات‌های مختلفی وصول می‌شد که انواع، میزان و نحوه وصول آن‌ها به‌تفصیل در منابع آمده است (ر.ک. همان: ۳۱۲، ۳۱۸-۳۱۹؛ میلسپو، ۲۵۳۶: ۷۲-۷۷؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۶۰/۲-۵۶۲، ۵۸۰-۵۸۱)؛ ازجمله مالیات زمین؛ مالیات چهارپایان و احشام و گله‌داری؛ مالیات بر دکاندار و پیشه‌ور و کسب و کار (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۶۰/۲). «خانواری» نوعی مالیات مرسوم اهالی روستاها بود که به‌عنوان سربازگیری و به‌جای فرستادن سرباز

پرداخت می‌شد. بیشتر مالیات‌ها به صورت اجناسی مثل گندم، جو، کاه، برنج و سایر محصولات پرداخت می‌شد (میلسپو، ۲۵۳۶: ۷۵). در گزارش اورسل، کلیه ایالات یا فقط بعضی از آنها برحسب کالای خاصی که داشتند، مشمول مالیات فوق‌العاده (صادر) می‌شدند. از این راه سالانه مبلغ هنگفتی عاید خزانه دولت می‌شد و مبالغی نیز در جیب مأموران و تحصیل‌داران مالیات می‌ماند. این نوع مالیات بهانه و منبع اختلاس‌های فراوان و مداخل بسیار درخور توجهی بود (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۸-۳۱۹). به گزارش میلسپو، در حدود ۲۰۰ نوع مالیات متفرقه در ایران وجود داشت که بیشتر آنها به‌عنوان رسوم و مالیات‌های محلی شامل یک‌صد و چهل‌ونه شغل و حرفه بود. جمع‌آوری این نوع مالیات‌ها اغلب باعث ناراحتی مردم و ایجاد مشکلات فراوان بود (میلسپو، ۲۵۳۶: ۷۶).

سلطه حکومت خودکامه و دستگاه حاکمه بر بازاریان و تجار، فشارهای گوناگونی را بر اموال و حقوق تجارتمی آنان وارد می‌کرد و اموال آنها مشمول مصادره می‌شد. مصادره اموال تجار بزرگ؛ مصادره اموال درگذشتگان؛ خودداری حکام و عمال بلندپایه دیوانی از پرداخت قرضه‌هایی که از تجار می‌گرفتند؛ خودداری از پرداخت بهای کالاهایی که از تجار خریداری می‌کردند؛ غارت کاروان‌ها و بازارها از سوی شاهزادگان و قشون دولتی؛ اخاذی از تجار به‌عنوان و بهانه‌های گوناگون مانند پیشکش و تعارف و تأمین مخارج قشون؛ اعمال فشار بر تجار و بازاریان در صورت ایستادگی در برابر زورگویی‌های حکومت؛ برخی از این فشارها و مصادره‌ها بود (ر.ک. اشرف، ۱۳۵۹: ۳۹-۴۰). همین فشارها، بازاریان را به شورش علیه دولت می‌کشاند و در برخی وقایع مهم نظیر واقعه رژی و نهضت مشروطیت نقش فعالی ایفا کردند.

به‌رغم برخی اقدامات در گسترش تشکیلات دیوانی به سبک و سیاق غرب در عصر ناصری، فقر و محرومیت و عقب‌ماندگی تمدنی از ویژگی‌های بارز جامعه ایران این دوره بود که ریشه در ساختار اجتماعی و اقتصادی موجود داشت. ناظران خارجی به عواملی چون: وضع و موقع جغرافیایی کشور؛ دور بودنش از سایر مراکز تمدن و ترقی؛ نداشتن راه‌ها و نبود وسایل آسان نقل و انتقال؛ ضعف و عقب‌ماندگی علمی (سرنو: ۱۳۶۲: ۸۴)؛ عدم حاصل‌خیزی زمین؛ کمبود رودخانه‌های قابل کشتی‌رانی؛ دشواری در برقراری روابط بین خطوط و جاده‌های بازرگانی؛ وضعیت آب و هوایی و نحوه کار سازمان‌های اداری یا حکومتی (کورف، ۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۰۹) اشاره کرده‌اند. مشکل کم‌آبی و لم‌یزرع بودن

بسیاری از زمین‌های کشور، در کنار نامناسب بودن جاده‌های ارتباطی و نبود راه‌آهن در بروز مشکلات داخلی مؤثر بود و خود بخشی از توسعه‌نیافتگی کشور بود. به دلیل ناموفق ماندن طرح‌های توسعه‌ای، بسیاری از زمین‌های کشور زیر کشت نمی‌رفت. کمبود مختصر یا بدی محصول کافی بود که چنان قحطی و نایابی وحشتناکی بروز کند که حتی در زمان عادی، قیمت گندم یا برنج در بعضی از شهرهای بزرگ؛ مثلاً در تهران و مشهد چهار یا پنج برابر بیشتر از شهرهای تولیدکننده این محصولات به فروش برسد. در سال ۱۲۷۸ ق. / ۱۸۶۱ م. قحطی و گرسنگی کم‌سابقه‌ای سرتاسر ایران را به ناپودی کشاند. حتی در تهران منجر به شورش و آشوبی خونین گردید. در این ایام زمین‌های زیادی را که پیش از این در آنها غله کاشته می‌شد، برای کشت تریاک اختصاص دادند و میزان قابل توجهی تریاک به خارج از کشور صادر شد (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۱).

در چنین ساختار اجتماعی، در عمل پاره‌ای محدودیت‌های ذاتی، جلوی کارایی حکومت را می‌گرفت. دولت در سراسر دوران قاجار از بی‌کفایتی و سوء عملی رنج می‌برد که ریشه در محدودیت‌های مالی، دسته‌بندی، آشفتگی سازمانی و فساد داشت. دربار و اشراف عواید دولت را، اعم از اراضی و یا از منابع دیگر، غنایم مشروع ناشی از سلطه خویش می‌دانستند و آنها را در درجه اول به مصرف معیشت خویش می‌رساندند. از این رو، به ندرت درآمدی صرف توسعه مملکت می‌شد. مقامات دولتی این غنایم را با خانواده سلطنتی و اشراف قاجار قسمت می‌کردند تا مزایای اقتصادی خویش را از دست ندهند و دستگاه دیوانی را در قبضه خود نگه دارند (امانت، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۳). نتیجه چنین وضعیتی آن بود که در توصیف تاج‌السلطنه دختر شاه، «مملکت در حال نزع، تمام رعیت بیچاره مفلوک، حکام با متتهای قدرت مشغول ظلم و جور ... از تمام چهره‌ها آثار نارضایی ظاهر و هویدا بود» (اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۷۸: ۴۸). این نایمندی‌های شدید مردم به‌طور عموم و نایمندی تجار و کسبه و پیشه‌وران به‌طور خاص و نیز نایمندی عمومی در کشور که با بروز شورش‌هایی از سوی خوانین، متنفذین محلی، شاهزادگان و مردم پدید می‌آمد، همه به تعبیر اشرف، موانع داخلی رشد و توسعه سرمایه‌داری صنعتی در کشور بودند که این امر نیازمند ثبات و امنیت بود. در حالی که سرشت حکومت و نهادهای سیاسی و اجتماعی قاجاریه این نایمندی‌ها را دامن می‌زد (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۸-۴۱) و زمینه مساعد را برای بروز شورش‌ها فراهم می‌کرد.

۴.۳ فسادزایی نظام اداری

در تقسیم‌بندی وبری گفته شد که کنش حکم و اطاعت در جامعه عصر ناصری از نوع سستی است. از آنجا که سیاست سستی در عمل به شخصی شدن گرایش دارد، دستگاه دیوانی حکومت سستی اغلب متشکل از وابستگان، خویشاوندان و خدمتگزاران شخص حاکم است. این‌گونه دستگاه‌های دیوانی نسبتی با بوروکراسی عقلانی به‌معنای مدرن ندارند؛ زیرا در آنها کسب منصب بیشتر بستگی به نزدیکی و خویشاوندی با حاکم دارد تا به مهارت و صلاحیت فردی. دستگاه دیوانی دولت سستی دستگاهی منظم نیست، ارتقاء و ترفیع برحسب ضوابط مشخصی صورت نمی‌گیرد و مناصب سیاسی به‌طور پیش‌بینی‌ناپذیر دست‌به‌دست می‌شود و از این‌رو، امنیت شغلی وجود ندارد. رسم فروش مناصب دیوانی نیز در اغلب دولت‌های سستی وجود دارد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۹-۶۰). گزارش‌های موجود حکایت از آن دارد که در عصر قاجاریه منابع قدرت در قبال پول واگذار می‌شد؛ در نتیجه، تلاشی برای رشد و توسعه نبود. خریداران قدرت براساس لیاقت و یا شایستگی انتخاب نمی‌شدند (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۹۸). بیشتر افراد در سلسله مراتب دستگاه اداری، شغل و مقام خود را از شاه یا وزیر یا حاکم ارشدی که به او منصب داده، نقداً خریداری می‌کردند. گاه در صورت وجود چند داوطلب برای یک شغل، آن‌کسی که وجه بیش‌تری می‌داد کامیاب می‌شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۷۲/۱). هر مأموری ناگزیر بود بهای مقام خود را تقدیم و برای دوام آن نیز هر ساله مبلغی معادل همان مواجب دریافتی، پرداخت کند. حکام ایالات ملزم بودند که هر ساله مالیات حوزه خود را مطابق میزانی که اول سال تعیین می‌شود پرداخت کنند؛ ولی بنابر قاعده، هر یک از ایشان حق داشت مبلغی هم اضافه وصول کند (همان: ۵۷۳). در انتصاب حکام اصلی، دادن هدیه تقدیمی (پول) به شاه مؤثر بود و مأموران پایین‌تر نیز با دادن هدایا به رجال صاحب نفوذ به سمت خویش دست می‌یافتند. انتخاب وزیران نیز اغلب بنا به میل شاه انجام می‌گرفت؛ تعداد و درجه اهمیت آنان را خود شاه تنظیم می‌کرد و معمولاً افراد لایقی نبودند (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۶). به‌عبارتی، انتصاب حکام ایالات معلول نوعی مزایده دولتی بود. منتظرالحکومه‌ها پیش‌تر برآورد می‌کردند که از هر ایالتی چه مبلغ عایدی درخواهد آمد و از آن مبلغ چقدر به صندوق دولت و چقدر به‌عنوان مداخل به جیب حاکم ریخته خواهد شد. در عید نوروز داوطلبان حکومت ایالات، برای دریافت فرمان این منصب مبلغی به شاه پیشنهاد می‌کردند.

کسی که بیش از دیگران پول پیشنهاد کرده بود، فرمان به نام او صادر می شد. حاکم جدید نیز این پول تقدیمی را از کیسه ضعیف فردفرد ساکنان حوزه مأموریتش تأمین می کرد. این حاکم کلیه قدرت مدنی، نظامی، اداری و قضایی منطقه را یکجا در خود جمع می کرد (همان: ۳۱۷). صاحب منصبانی که زیر دست او کار می کردند، نظیر حاکم‌ها یا فرمانداران ولایات، کلانترها، داروغه‌ها و کدخدایان، در اغلب موارد، هرکدام مقام خویش را مدیون تحف و هدایایی بودند که به مقامات بالادست می دادند. میزان این هدایا هر مقدار که بود، مبلغی بیش از آن را از مأموران زیردست خود درمی آوردند (همان: ۳۱۷-۳۱۸). سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نامه خود به ملکه ویکتوریا در باره وضعیت اسفناک ایران عهد ناصری، همین شیوه دریافت موقعیت‌های شغلی براساس پرداخت پول و رشوه را همانند گزارش‌های سیاحان اروپایی، مطرح کرده و نتیجه گرفته که یک ولایت با حکمران جدید مورد تعدیات و اجحافات زیادی واقع می شد و همه اجزای حکومت در فکر مداخل و نهب و غارت و دست‌اندازی به عیال و اموال مردم بودند (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۳۴-۳۶).

در این دوره کسانی که در مسئولیتی بودند، غالباً از زیر بار وظیفه شانه خالی می کردند و کار مربوط به خود را انجام نمی دادند. رشوه‌گیری در میان کارکنان دولت امری عادی و رایج و از بلاهای عمده‌ای بود که ریشه دوانیده بود. این امر به قدری رایج بود که از شاه گرفته تا یک مأمور جزء دولت رشوه می گرفت (گوینو، ۱۳۸۷: ۴۱). هدف کوچک‌ترین کدخدا تا مقتدرترین وزیر این بود که از هر جا شده باید در فکر «مداخل» و پرکردن جیب خویش بود (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۵). مأموران دولتی با تقدیم هدیه‌ای درخور، به منصبی دست می یافتند و با اغراض این و آن از مقام خود برکنار می شدند؛ از این رو، تمامی کوشش مأموران دولتی صرف این می شد که از فرصت ناپایدار خود بیشترین استفاده را بکنند و جیب خویش را از دسترنج زیردستانشان پر کنند (همان: ۳۲۳؛ اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۳۶).

شاه از رسم خلعت‌دادن به درباریان و صاحب‌منصبان درآمد زیادی کسب می کرد؛ زیرا آنان ناگزیر در برابر خلعت و هدیه شاه، پیشکشی باارزشی (غالباً سکه‌های طلا) به شاه تقدیم می کردند و خود به‌عنوان مختلف این پول‌ها را از رعایا و زیردستان خویش می گرفتند. شخص شاه از نظام خرید و فروش پست‌ها بیش از همه سود می برد و قسمت مهمی از درآمد خزانه او از وجوهی به دست می آمد که بابت واگذاری پست‌های

مهم به افراد دریافت می‌کرد (بنجامین، ۱۳۹۴: ۱۶۹). همچنین شاه هرساله از محل درآمدها و مالیات‌هایی که از مردم می‌گرفت نه فقط مخارج و هزینه اداره مملکت را تأمین می‌کرد؛ بلکه بر دارایی شخصی خود هم می‌افزود؛ و سرمایه‌اش چندین برابر زمانی شد که به سلطنت رسید (همان: ۴۲۵). همواره افکار عمومی، مأموران دولت را رشوه‌خوار و متجاوز به حقوق دیگران می‌دانست و حکومت نیز از مطالبه مبالغ کلان از آنان پس از چند سال اشتغال به خدمت کوتاهی نمی‌کرد (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۵). یکی از نمونه شاهزادگانی که با بی‌رحمی از دیگران پول گزاف می‌گرفت، ظل‌السلطان والی اصفهان و چند ایالت دیگر بود. نمونه‌ای از آن، دریافت پول از خان بختیاری بود که جانش را نیز از او ستاند و سیاحان تفصیل آن را آورده‌اند (ر.ک. اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۳-۳۲۵؛ بنجامین، ۱۳۹۴: ۱۵۰) و یا قتل بازرگان ثروتمند اصفهانی پس از اینکه مقدار زیادی پول از او وصول کرده بود (بنجامین، ۱۳۹۴: ۱۸۶). امیرکبیر در زمان صدارت خویش تصمیم گرفت رشوه‌گیری را براندازد که با واکنش مستخدمین دولت مواجه شد (گوینو، ۱۳۸۷: ۴۲).

سفیر آمریکا در ایران عهد ناصری یکی از عوامل بازماندن ایران از پیشرفت را به فساد کلی که در طبقه حاکمه ایران وجود داشت مرتبط می‌کند. او اشاره می‌کند که بسیاری از مقامات عالی‌رتبه ایران فاسدند و به کشور خویش به طرق مختلف، با دریافت رشوه و باج، خیانت می‌کنند و در برابر هر اقدام و نقشه و طرحی در امور اقتصادی یا زیربنایی کشور مخالفت و کارشکنی می‌کنند (بنجامین، ۱۳۹۴: ۴۲۵-۴۲۶). خریدن مشاغل حکومتی یا مالیاتی و آن‌گاه در فشار گذاشتن مردم برای دریافت گرامت یا مالیات و یا واگذاری خدمات عمومی مانند پست، تلگراف، ضرابخانه و جمع‌آوری مالیات به صورت اجاره به اشخاص باعث شده بود که نقاطی از کشور به سلیقه شخصی اداره شود و هیچ نظم و قاعده‌ای در سراسر کشور وجود نداشته باشد (میلسپو، ۲۵۳۶: ۱۳۰). شاید همین بی‌نظمی‌ها و فسادهای نظام اداری بوده که نویسنده رساله اصلاح امور، نوشته است که «ایران در بنا و بنیان سلطنتش تعدیلی [سلطنت معتدله] است، لیکن به واسطه عوائق [بازدارنده‌ها، موانع] خارجی و بی‌اعتدالی حکام و عدم دستورالعمل مکتوب، هنوز به درجه‌ای که مطلوب است، نرسیده است» (رسائل سیاسی عصر قاجار، ۱۳۸۰: ۵۰۰).

ناصرالدین‌شاه به‌رغم مستبد و مطلق‌العنان بودن؛ ولی دستورهایش در صورتی که به نفع وزیران و سران قوم نبود، به بهانه‌های بی‌اساس به مرحله اجرا در نمی‌آمد (سرنا، ۱۳۶۲: ۸۲).

او بر بسیاری از کارهای مهم که تصویب و به‌دست مأموران سودجو افتاد، هیچ‌گونه نظارتی نداشت و بخش زیادی از وجوهی که می‌بایست برای طرح‌های خاص مصرف می‌شد، توسط این افراد حیف و میل می‌شد و متصدیان امور با زرنگی خاص از اجرای طرح‌ها طفره می‌رفتند (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۷). عملکرد سازمان‌های دولتی در فقیرکردن مردم تأثیر داشت. به‌نوشته کورف، این سازمان‌ها منافع کشور را در اختیار صاحبان مقام و ثروت قرار می‌دادند؛ حال آن‌که مالکیت فرودستان هیچ مصونیتی نداشت و هر حاکمی از ولایات، مالک مطلق و اختیاردار اموال خصوصی اشخاص بود و در برابر هیچ‌کس پاسخگو نبود. حاکم ایالات برای پرداخت خراج سالیانه به شاه، از هرکس که می‌توانست پول می‌ستاند. در نتیجه، ثروت مردم کاسته می‌شد و افراد توانگر به فقر و فاقه می‌افتادند. بسیاری از بزرگان به‌خاطر پرداخت باج و خراج کمرشکن به رؤسای ولایات و مباشران ایشان، از هستی ساقط می‌شدند؛ یا پشت دیوارهای قصر حاکم از گرسنگی جان می‌دادند یا به تهران می‌آمدند تا از جور حکام به شاه تظلم کنند؛ اما به‌دلیل خیل انبوه درباریان بی‌رحم، صدای آنها به گوش شاه نمی‌رسید (کورف، ۱۳۷۲: ۲۰۹). چنین نظام فاسد اداری که از مؤلفه‌های آن ناکارآمدی، رشوه‌ستانی، اجحاف و ستم و تحمیلات گوناگون بر مردم، دسیسه و دسته‌بندی و تبانی، حیف و میل اموال عمومی، راکد ماندن امور توسعه‌ای در کشور و مواردی از این قبیل بود، بستر مناسبی را برای بروز شورش‌های گوناگون فراهم می‌کرد.

۴. نتیجه‌گیری

عصر ناصری به‌دلیل ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، ماهیت نظام سلطنتی استبدادی، بی‌نظمی‌ها و فسادهای نظام اداری، مناسبات ایلی و عشایری موجود و سیاست‌های ناقص و ضعیف شاه با معضلات فراوانی روبه‌رو بود که از پی‌آمدهای آن بروز ناآرامی و شورش بود. بافت ایلی و عشایری جامعه مستعد انواع درگیری‌ها و تهاجمات ایلات علیه دولت مرکزی و شورش‌های گسترده ایلی بود که این نوع تحركات، در جهت کسب قدرت یا منافع بیشتر و یا آزادی عمل افزون‌تر در حوزه استقرار خود، رخ می‌داد. ناآرامی‌های متعدد شهری به‌صورت‌های گوناگون، که اغلب تجلی نارضایتی مردم از دریافت مالیات اضافی، افزایش قیمت مواد غذایی، کمبود نان، سوء رفتار حکام و مقام‌های

محلی و از این قبیل بود؛ بارها اتفاق می‌افتاد. ضمن این‌که ماهیت ایلی حکومت قاجار، خود زمینه‌کشمکش‌های درونی قدرت در میان شاهزادگان سلطنتی و بزرگان قاجار را در شکل اعتراض و شورش‌های مکرر بر سر قدرت فراهم می‌کرد. تمایل بسیار شاه به ثروت و کسب درآمد از هر راه، حتی با فروش کشور در قالب امتیازات گوناگون، و سیاست نادرست قرار دادن مردم شهرها و یا ایلات در برابر یکدیگر و عدم اعتماد به اطرافیان به‌ویژه وزراء و شاهزادگان سببی و نسبی، خود بسترساز برخی کنش‌های اجتماعی می‌شد که بروز شورش‌ها یکی از تجلی‌های آن بود. ناکارآمدی نظام اداری و بی‌نظمی و فساد حاکم بر آن، ضمن بازدارندگی حرکت توسعه و پیشرفت کشور، تحمیلات گوناگونی را بر مردم وارد می‌کرد که نتیجه آن واکنش در برابر نظام سیاسی به‌صورت‌های مختلف بود. شیوه واگذاری مقام و منصب به صاحب‌منصبان سیاسی، نظامی و دیوانی براساس رشوه و مزایده، افزون‌بر این‌که رجالی بی‌کفایت و بی‌تدبیر را بر امور مسلط می‌ساخت، به خشونت، سخت‌گیری و فشارهای مالی این مقامات بر مردم برای جبران هزینه‌های پرداختی مناصب به دربار و اداره دستگاه پرهزینه خویش می‌انجامید که به‌نوبه خود بر نارضایتی مردم و روآوری به کنش‌های اجتماعی در برابر حاکمیت قاجاری تأثیر می‌گذاشت. نبود نظام حقوقی و عدلیه کارآمد برای بازدارندگی این‌گونه فشارها و تضییع حقوق انسانی، مردم را ناچار می‌کرد که به هر حرکت ضد نظام بیبوندند. وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نابسامان موجود و بروز برخی اندیشه‌ها و نگرش‌های مذهبی، زمینه ظهور فرقه‌های مذهبی را فراهم می‌کرد که برای تثبیت موقعیت خود در جامعه دست به شورش می‌زدند. حضور مؤثر قدرت‌های فرامنطقه‌ای و سلطه‌گر روسیه و انگلیس در کشور و مداخله در امور سیاسی و اقتصادی ایران؛ دریافت امتیازات گوناگون در دوره ناصری؛ دخالت در تحریکات ایلی و فرقه‌سازی مذهبی؛ برانگیختن قدرت‌طلبان وابسته به درگیری با دولت مرکزی، برای حفظ و تداوم منافع سیاسی و اقتصادی خویش، به برخی ناآرامی‌ها و شورش‌ها در این دوره دامن زد. با بررسی جامعه ایران عصر ناصری با انواعی از این شورش‌ها مواجهیم که از آنها یاد شد؛ اما مقطعی بودن، بی‌برنامگی، نداشتن اهداف درازمدت و طرح جایگزین قدرت سیاسی، عدم همبستگی اجتماعی نهادی گسترده این شورش‌ها و سیاست سرکوب و خشونت حاکمیت قاجاری، مانع از تبدیل شدن این تحركات به یک حرکت عمومی براندازنده حکومت شد؛ هرچند عوامل و بازیگران دیگری زمینه را برای نوعی تغییر در حاکمیت قاجاریه در قالب نهضت مشروطیت فراهم کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در باره او، ر.ک. ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۷-۵۴، ۱۵۷-۱۵۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۷۸-۱۷۹؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۰۴؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۵۳؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۲/۲۲۲.
۲. در باره او، ر.ک. سپهر، ۱۳۷۷: ۶۶۵، ۹۴۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۳۴، ۱۶۳۷، ۱۶۹۲؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۵: ۴۴۵؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۸-۳۹؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۲.
۳. در باره این شورش، ر.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۸۹، ۱۶۹۳، ۱۶۹۹، ۱۷۰۵؛ همو، ۱۳۶۳: ۱/۶۱؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۴۷، ۵۰، ۶۵-۷۰، ۸۲-۸۵؛ مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/۶۶-۶۸.
۴. در باره این شورش‌ها، ر.ک. خورموجی، ۱۳۴۴: ۵۴-۸۶؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۹۹۷، ۱۰۱۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۹۵-۱۶۹۶؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۴، ۳۸-۳۷، ۶۰-۶۱؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۳۴-۴۲؛ مرسل‌وند، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۸، ۷۰؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۹۴-۴۹۵؛ واتسن، ۱۳۵۷: ۳۵۸-۳۵۹.
۵. این طبقات در نوشته‌های اروپائیان این دوره قابل ردیابی است، ر.ک. پولاک، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۸، ۲۹۴، ۲۹۶؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۵۶-۵۶۹؛ گوینو، ۱۳۸۷: ۲۸-۳۵؛ بنجامین، ۱۳۹۴: ۲۲۱-۲۴۰؛ بروگش، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۸۷؛ اوین، ۱۳۶۲: ۲۰۲؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۶۱۸، ۶۲۲، ۶۲۶؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۸۴؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۴، ۳۱۸؛ مارکام، ۱۳۶۴: ۳۹؛ فوران، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۱۰. در پژوهش‌های جدید، ر.ک. اشرف، ۱۳۵۹: ۲۶-۳۳، ۱۱۰-۱۱۶؛ فشاہی، ۱۳۶۰: ۱۵-۳۵۱.

شیوه ارجاع به این مقاله

مروتی، فریده، ثواقب، جهانبخش، شهیدانی، شهاب. (۱۴۰۰). گونه‌شناسی شورش‌های عصر ناصری و بررسی عوامل رخداد آن‌ها. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱۱(۱)،
doi: 10.30465/shc.2020.32382.2132

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز.
- اتحادیه، منصوره و سیروس سعدوندیان (۱۳۷۸)، *خاطرات تاج‌السلطنه (دختر ناصرالدین‌شاه قاجار)*، تهران: تاریخ ایران.

- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (۱۳۶۰)، *نامه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، گردآورنده ابوالحسن جمالی اسدآبادی، چاپ سوم، تهران: کتاب‌های پرستو وابسته به انتشارات امیرکبیر.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۹۵)، *اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق.)*، به‌اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۶۲)، *فتنه باب*، تهران: بابک.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، *المآثر والآثار؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، به‌کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷ الف)، *خلسه*، به‌اهتمام محمود کتیرایی، چاپ دوم، تهران: توکا.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری*، مقدمه و فهرست‌ها ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷ ب)، *صدرالتواریخ*، به‌کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۱)، *مطلع‌الشمس*، بی‌جا، بی‌نا.
- افشارارومی، علی بن امیر لویه‌خان (۱۳۹۳)، *تاریخ اکراد*، شرح واقعه حمله شیخ عبیدالله گُرد به آذربایجان در سال ۱۲۹۷ ق، به‌کوشش یوسف بیگ‌باباپور و مسعود غلامیه، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران؛ نقش عالمان در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران: توس.
- امانت، عباس (۱۳۸۵)، *قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ سوم، تهران: کارنامه.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶*، ترجمه و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷)، *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به‌کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۴)، *پیغمبر دزدان*، تهران: امیرکبیر.

بامداد، مهدی (۱۳۶۳)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، چاپ سوم، [تهران]: زوار.

براون، ادوارد (۱۳۲۹ش)، انقلاب ایران، ترجمه و حواشی احمد پژوه، تهران: کانون معرفت.
براون، ادوارد (۱۳۸۶)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، چاپ سوم، تهران: اختران.

بروگش، هینریش (۱۳۸۹)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ سوم، تهران: اطلاعات.

بشیری، حسین (۱۳۸۷)، موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ ششم، تهران: گام نو.
بشیری، حسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ چهاردهم، تهران: نی.

بنجامین، اس. جی. دبلیو. (۱۳۹۴)، ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، حقایق‌الانخبار ناصری، به‌کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.
رسائل سیاسی عصر قاجار (۱۳۸۰)، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

ژوبر، پ. آ. (۱۳۹۵)، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

سایکس، سرپرسی مولزورث (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: افسون.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ، به‌کوشش جمشید کیانفر، ج ۳، تهران: اساطیر.
سرنا، مادام کارلا (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.

سندجی، میرزاشکرالله (۱۳۷۵)، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ هفتم، تهران: مدبر.
شیدا مردوخی، قاضی عبدالله (۱۳۸۳)، تاریخ سلاطین هورامان، به‌کوشش احمد نظیری، سندج: پرتو بیان.

گونه‌شناسی شورش‌های عصر ناصری و ... (فریده مروتی و دیگران) ۲۷۳

- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، *خاطرات لیدی شل*، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران: نو.
- ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل السلطان*، سرگذشت مسعودی، به‌اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- ظهیرالدوله، علی‌خان (۱۳۶۲)، *تاریخ بی‌دروغ در وقایع کشته‌شدن ناصرالدین شاه قاجار*، مقدمه نورالدین چهاردهی، تهران: مشرق.
- غوریانس، اسکندر، *تاریخ طغیان اکراد*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۷۴۴۱۴/۵۷۳۸.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰)، *تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۷۹۶-۱۹۰۵)*، بی‌جا: گوتنبرگ.
- فوران، جان (۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، چاپ چهاردهم، تهران: رسا.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۹)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش.)*، تهران: تمدن ایرانی.
- کربلایی، شیخ حسن (۱۳۷۳)، *رساله تاریخ دخانیه*، دفتر دوم کتاب سده تحریم تنباکو، به‌کوشش موسی نجفی و رسول جعفریان، تهران: امیرکبیر.
- کرزن، جرج ن. (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کورف، فیودور (۱۳۷۲)، *سفرنامه بارون فیودور کورف*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: فکرروز.
- کوئن، بروس (۱۳۹۶)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گزارش ایران به سال ۱۳۰۵ ق/۱۸۸۷ م. از یک سیاح روس (۱۳۶۳)، ترجمه سیدعبدالله، به‌اهتمام محمدرضا نصیری، تهران: طهوری.
- گوینو، ژورف آرتور (۱۳۸۷)، *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، چاپ دوم، تهران: نگارستان کتاب.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لنجانی اصفهانی، محمدحسن بن محمدرحیم (۱۳۹۱)، *جمله‌الخبار (بخش تاریخ زندیه و قاجاریه)*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مارکام، کلمنت (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزاجحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا: فرهنگ ایران.

مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.

مردوخ، محمد (۱۳۵۱)، *تاریخ کرد و کردستان*، سنندج: کتابفروشی غریقی.

مرسل‌وند، حسن (۱۳۸۸)، *گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون*، تهران: تاریخ ایران.

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، چاپ سوم، تهران: زوار.

ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱)، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

ملکم، سرجان (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سنائی.

مورودوبلن، لوئی (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی اقتصاد*، ترجمه علی سیلانیان طوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

میلیسپو (۲۵۳۶)، *مأموریت آمریکائی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.

نادر میرزا (۱۳۶۰)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، شرح و تعلیقات محمد مشیری، چاپ سوم، تهران: اقبال.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۸۴)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.

واتسن، رابرت کونت (۱۳۵۷)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

ویر، ماکس (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری؛ مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولی.

ویر، ماکس (۱۳۶۸)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، چاپ دوم، تهران: مرکز.

وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، *حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر (در جغرافیا و تاریخ کردستان)*، به کوشش محمد توکلی، تهران: توکلی.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی، (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

هورامی، مظفر بهمن سلطانی (۱۳۸۶)، *تاریخ هورامان*، تدوین نادر کریمیان سردشتی، تهران: احسان.